

شکوه تعبیر و صحیفه سجادیه

دکتر علی اوسط خانجانی*

چکیده

این مقاله با عنوان «شکوه تعبیر در صحیفه سجادیه» رویکردی است زیبایی شناسانه به صحیفه نورانیه سجادیه که پشتوانه ارزشمند معنوی؛ معرفتی و ادبی شیعه جعفری؛ قاموس قویم و گرانسنگ کلمات آتش افروز؛ نمایشگاه حیرت انگیز ترکیبها و اسلوبهای نو و پرجاذبه و پهنه وسیع در آمیختن ابتهاج و ابتهال و سکوی پرواز روح تا کرانه‌های بی کران ملکوت تا عند ملیک مقتدر است. در این مقاله نخست شکوه تعبیر و ضرورت آن در دعاها و ذکرها و نیز عناصر شکوه تعبیر مطرح گردیده، سپس زبان؛ اسلوب و آفاق تعبیر در دعاها و ذکرها و تفاوت سیاقی و محتوایی روایات و مناجات به بحث گذاشته شده و در پایان ابعاد شکوه تعبیر در صحیفه سجادیه با ارایه مصادیقی از این کتاب ارزشمند مورد پژوهش قرار گرفته است. مهم‌ترین رهیافت این تحقیق آن است که همه آموزه‌های این اثر ماندگار آموزه‌ای از حکمت و بلاغت است.

واژه‌های کلیدی: ۱- صحیفه سجادیه ۲- تعبیر ۳- حکمت و بلاغت

۱. مقدمه

سخن آن‌گاه سزاوار ستودن و زیننده دل دادن است که نمادی از حکمت و بلاغت و تابلویی از زیبایی‌های معقول و محسوس باشد. مثال بی مثال چنین سخنی، یادگار ماندگار دوران رسالت سلیمان اقلیم وجود، پیامبر خاتم و بهانه خلقت عالم و آدم، احمد محمود محمد(ص) است، که در زبان دین از آن به "وحی" تعبیر می‌شود. کلامی که خورشید معانی ژرف و عرشی آن از قله‌های شکوهمند الفاظ و عبارات ناسوتی و فرشی به زبان عربی مبین درخشیدن گرفت و از پگاه نزول تا شامگاه افول زندگانی مبارک رسول(ص)، با

جلوه‌های تماشایی و حیرت‌انگیز اعجاز لفظی و معنایی، مردمان را از نار به نور بازآورد و به مصداق "یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي السِّلْمِ كَافَّةً" (بقره/۲۰۸)، همگان را از برهوت حیرت و ضلالت به وادی هدایت و سلامت دعوت نمود.

کلامی با معنای ای ژرف و عمیق در اسلوب‌هایی بس زیبا نمود یافت و در جان گران‌جانان آن‌چنان کارگر شد که از اوج انکار به حسیض اقرار فرود آمدند و بسا پیشتر از ایمان به حقانیت درون‌مایه‌های کتاب خداوند، تسلیم شکوهمندی تعابیر و زیبایی‌های ساختاری و واژگانی آن شدند و پیشانی تسلیم بر آستان قرآن ساییدند. چنان‌که وقتی یکی از اعراب آیه کریمه "فَاَصْدَعْ بِمَا تُؤْمَرُ" را شنید به سجده افتاد و هنگامی که سر از سجده برداشت در پاسخ به این سؤال که: "چرا سجده کردی، گفت: سَجَدْتُ لِصَاحَةِ هَذِهِ الْآيَةِ" یعنی: به دلیل شیوایی این آیه سجده کردم" (۲۳، ص: ۱۲۷).

در مرتبه‌ای پایین‌تر از این کلام، آثار و اثمار بیانی و بنانی چهارده عقل آویخته از بام فَلَک و چهارده خوب‌روی رَشکِ مَلْکِ قرار دارد که در دو حوزه "روایات و مناجات" به اقتضای حال مخاطبان عرضه شده و به جامه تعبیر در آمده است.

معصومان(ع) که نماد جاودان حکمت و بلاغت و وجود عینی و خارجی قرآن حکیم و بلیغند، در مقام هدایت عموم مردم هیچ‌گاه از ژرفای عقلشان با آنان گفتگو نکردند، چنان‌که از امام صادق (ع) رسیده است که فرمود: "ما کلم رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم العباد بکنه عقله قط"، یعنی: "رسول خدا(ص) هرگز از ژرفای عقلش با مردم سخن نگفت" لیکن آن‌جا که طائر عرش آشیان جانشان به قاب قوسین کمال می‌رسید و در حریم وصال پر می‌زد و در آشیانه "او ادنی" مأوی می‌گزید؛ با جمال و جلال مطلق و محبوب و معشوق حقیقی به راز و نیاز می‌نشستند و لذا به تعبیر استاد علامه حسن زاده آملی "آن‌چه در نهان‌خانه سیر و نگارخانه عشق و بیت المعمور ادب داشتند به زبان می‌آوردند و به کنه عقل ملکوتی‌شان به مناجات با خداوند می‌پرداختند. به همین دلیل لطایف شوقی و عرفانی و دقایق ذوقی و شهودی که در این بخش از سخنان معصومان(ع) یعنی دعاها، ذکرها و مناجات نهفته است در روایات و احادیث وجود ندارد، زیرا در روایات مخاطب مردمند و معصومان با آنان به فراخور عقل و معرفتشان سخن می‌گفتند، نه هر چه گفتنی بود. چنان‌که پیامبر اکرم(ص) فرمود: "نحن معاشر الانبياء نكلم الناس على قدر عقولهم"، اما در دعاها و مناجات به اقتضای مقام از ژرفای عقلشان با خداوند به راز و نیاز می‌نشستند (۹، ص: ۱۶).

یکی از مباحثی که کمبود آن در قلمرو ادبیات دینی به ویژه ادبیات شیعی به وضوح احساس می‌شود پژوهش درباره جنبه‌های ذوقی و ادبی دعاها و ذکرها معصومان(ع) است. بیشتر کسانی که در طول تاریخ اندیشه شیعی به بررسی این آثار پرداخته‌اند رویکردشان

عرفانی و اخلاقی بوده است و تنها شخصیت‌های معدودی مانند حاج ملا هادی سبزواری و آقا نجفی قوچانی و سیدعلی خان مدنی شیرازی در کنار بحث‌های فلسفی، عرفانی و اخلاقی به برخی از ابعاد ادبی و زیبایی شناختی دعاها معصومین (ع) نیز اشاره‌ای داشته‌اند. بنابراین، این بعد از دعا با همه اهمیت که دارد مغفول مانده است. این مقاله با هدف طرح اهمیت زیبایی شناختی دعا، رویکردی اجمالی به جنبه‌های بلاغی صحیفه سجاده دارد و سعی نگارنده بر آن است تا شکوه تعبیر، عناصر و ابعاد آن را در اثر یاد شده تبیین نماید.

۲. شکوه تعبیر

۱.۴. تعریف شکوه تعبیر

شکوه‌مندی، کیفیتی است که هر پدیده‌ای به آن متصف شود سبب انفعال و تأثر انسان ملتفت می‌گردد. با این تعریف، شکوه‌مندی به عنوان یک ویژگی می‌تواند در بسیاری از پدیده‌های هستی تحقق یابد. شدت و ضعف شکوه‌مندی بستگی به ماهیت پدیده‌ها دارد. مثلاً شکوه‌مندی کوه در بلندی قله سر به فلک کشیده‌اش و شکوه‌مندی دریا در گستردگی و امواج سهمگین آن است. خداوند شکوه‌مندترین موجود هستی می‌باشد زیرا افزون بر وصف جمال و جلال مطلقش شکوه تمام پدیده‌ها از او سرچشمه می‌گیرد.

یکی از مصادیق شکوه‌مندی؛ "تعبیر" است. مقصود از تعبیر، شکل بیرونی و تعیین یافته معانی است که در ضمیر آدمی خلجان دارد، بنابراین مقصود از "تعبیر" سخن ملفوظ یا مکتوب آدمی است. ابن منظور در این باره می‌نویسد: "عَبَّرَ عَنِ فُلَانٍ: تَكَلَّمَ عَنْهُ وَ اَللِّسَانُ يُعَبَّرُ عَمَّا فِي الضَّمِيرِ" (۳، ج: ۹، ص: ۱۷).

شکوه‌مندی تعبیر درجات گوناگون دارد. اگر سخنان افرادی که به یک زبان تکلم می‌کنند و یا سخنان یک فرد را در مواضع مختلف مورد ارزیابی قرار دهیم، خواهیم دید که گفتار و نوشتار آنان از جهت شکوه‌مندی یکسان نیست، بلکه به طور مختلف یک جدول ارزشیابی را پر می‌کند.

۲.۲. قلمرو شکوه تعبیر

قلمرو شکوه تعبیر بسیار گسترده است و تا مرتبه سحر بالا می‌رود و همه ذوق، عواطف و احساسات مخاطب را در می‌نوردد و تسلیم خود می‌سازد، به همین دلیل پیامبر اکرم (ص) فرمود: ان من البيان لسحراً و ان من الشعر لحکما (۱۹، ج: ۱، ص: ۲۱۸) یعنی: همانا برخی از سخنان سحرگون و بعضی از اشعار حکمت آمیز است.

به دلیل همین تأثیر شگرف و شکوه‌مند "تعبیر" بود که ولید بن مغیره سخن شناس سرآمد جاهلی پس از شنیدن آیات سوره مبارکه غافر سرگردان و شگفت زده به قوم خویش "بنی مخزوم" گفت: ان له لؤلؤه و ان علیه لطلاوه و ان اعلاه لمثمر و ان اسفله لمغدق و

انه یعلو و مایعلی (۴، ج: ۱، ص: ۳۰۲) یعنی: بی‌تردید (قرآن کریم) سخنانی است که سرشار از شیرینی و در اوج شکوه و جلال و زیبایی، فرازش چونان درختی پر ثمر و فرودش مانند چشمه‌ای جوشان و آن سخنی است والا و بالا و هیچ سخنی بر آن برتری ندارد. قرآن کریم جریان را چنین تصویر می‌نماید: " ... کلاً إنه کانَ لآیاتنا عنیداً سارهقه صعوداً - انه فکر و قدر - فقتل کیف قدر - ثم قتل کیف قدر - ثم نظر - ثم عبس و بسر ثم ادبر و استکبر - فقال ان هذا الا سخر یؤثر - (مدثر/ ۱۶-۲۴). « حاشا که او به آیات ما ستیزه جست - زودا که مشقتی سنگین بر او تحمیل کنیم - چرا که او اندیشد و سگالید - پس مرگ بر او باد چگونه سگالید - باز مرگ بر او باد چگونه سگالید - سپس باز نگریست - و آن‌گاه روی در هم کشید و ترشروی کرد - سپس روی بر تافت و گردن کشید و گفت این جز جادویی فراگرفته (از دیگران) نیست».

قرآن کریم موضع ولید بن مغیره را در قبال شکوه‌مندی قرآن کریم با عنوان "سحر" بیان می‌کند و این اقرار و اعتراف دشمنان عنود قرآن به شکوه‌مندی کلام خداوند متعال است.

۳.۲. عناصر شکوه تعبیر

برای آن‌که یک اثر هنری در تمام زمینه‌های مختلف هنر به ظهور برسد و از ذهنیت به عینیت درآید به طور طبیعی مراحل سه گانه "انفعال نفس، فعالیت اندیشه و عرضه خارجی" را می‌گذراند تا در معرض تماشا، دید، اندیشه و ارزیابی مردم و مخاطبان قرار گیرد (۲۰، ص: ۵۸).

در مرحله اول (انفعال نفس) جان، فکر و نفس انسان از حوادث و صحنه‌های پیرامون خود اثر می‌پذیرد و منفعل می‌گردد و در نتیجه نطفه یک اثر هنری با تجربه جدید بشری و عاطفی بسته می‌شود و بذر اندیشه در کشتگاه فکر پاشیده می‌گردد.

در مرحله دوم (فعالیت اندیشه) ادراک‌ها و انفعال‌ها (دریافت‌ها و واکنش‌ها) و تأثرهای درونی با عمق جان می‌آمیزد و با وجود انسان یکی می‌گردد و اندیشه بر آن می‌شود که آن دریافت‌ها را موزون و آراسته کند و به آن‌ها شکل و نمود لذت‌بخش و دل‌پذیری بدهد.

سومین مرحله (عرضه خارجی) عرضه آن اندیشه و ادراک و احساسی است که در زیر پنجه خلاقیت فکر و با ضربه‌های سازنده ذوق، شکلی جدید و نمودی نو یافته است. این مرحله مهم‌ترین بخش خلاقیت هنری به حساب می‌آید زیرا یک پدیده پس از احساس و ادراک و آمیخته شدن آن با دل و جان و باور، باید "تعبیر" شود، و این امر ذوق سلیم، شناخت صحیح و دقت، انتخاب و مهارت لازم را می‌طلبد.

پیش از طرح عناصر شکوه تعبیر، ذکر این نکته ضروری است که شکوه تعبیر سه پیش فرض نیاز دارد؛ ۱- معرفت و بصیرت، ۲- ذوق سلیم و ۳- مخاطب سنجی و درک مقتضای حال.

پیشوای حکمت و بلاغت علی (ع) می‌فرماید: "آیه البلاغه قلب عقول و لسان قائل" (۱)، ج: ۱، ص: ۵۶)، یعنی: نشانه بلاغت، قلبی سرشار از معرفت و زبانی گویا است. واژه "آیه" در نسخه‌ای دیگر "آله" ذکر شده است که در این صورت ترجمه حدیث چنین است: ابزار بلاغت، قلبی سرشار از معرفت و زبانی گویا است. در این سخن، امام (ع) خردمندی و هوشیاری (عامل اصلی شناخت و تجربه) را پیش نیاز بلاغت و شکوه‌مندی تعبیر بر شمرده است. در تعبیر "قلب عقول" نکته‌ای زیبا نهفته است که همه امور سه گانه فوق را در بر می‌گیرد. و آن این که حضرت (ع) تعقل و خردورزی را به قلب نسبت داده است، لذا خردی روئیده در زمینه احساس عاطفی است نه در زمینه ذهن حسابگر، زیرا معرفت و شناخت اعم از شناخت موضوع و شناخت مخاطب و مقتضای حال است و معرفت منسوب به قلب معرفتی منبعث از کانون ذوق و عاطفه است.

"لونگینوس" حکیم و سیاستمدار سریانی قرن سوم میلادی و مشاور ملکه زنوبیا نیز طی نوشته‌ای با عنوان "شکوه سخن" پنج منشأ برای آن ذکر نموده است. وی دو منشأ را فطری و ذاتی می‌داند یعنی، ۱- استعداد ادراک اندیشه‌های متعالی و ۲- شور و هیجان شدید و ابتهاج درونی زاییده الهام.

و سه منشأ دیگر را زاییده صناعت تلقی می‌کرد که عبارتند از: ۱- استعداد ساختن صور بلاغی، ۲- تشخیص، بیان و انتخاب کلمات و کاربرد سنجیده مجازها و ۳- سبک شایسته و متعالی (۱۸، ص: ۱۱۶).

در حقیقت دو منشأ اول شکوه سخن که از دیدگاه لونگینوس فطری و ذاتی‌اند در حدیث امیرالمؤمنین (ع) از آن‌ها به "قلب عقول" و سه منشأ زاییده صناعت به طور اجمال به "لسان قایل" تعبیر گردیده است. می‌توان گفت عناصر شکوه تعبیر چهار امر می‌باشد؛ ۱- واژه مناسب، ۲- ساختار و ترکیب مناسب، ۳- صور خیال و ۴- آرایه‌ها. بررسی دعاها و ذکرهای معصومین (ع) از نظر ارزش تعبیری این نتیجه را به دست می‌دهد که هر کدام از عناصر چهارگانه فوق در عالی‌ترین سطح ادبی و بلاغی رسالت حمل معانی آن متون را ایفا می‌نمایند.

۳. تعبیر در دعاها و ذکرها

۳.۱. ضرورت شکوه تعبیر در دعاها

شکوه تعبیر برای "زبان ادبی" که عرصه معانی ثانویه، صور خیال و آرایه‌ها است، ضرورتی گریزناپذیر می‌باشد، زیرا همه ابعاد و لایه‌های درونی یک کلام از رهگذر شکل عینی و خارجی کلام که همان صورت، ترکیب و "محتوای نگاهداشته در روبرو است" (۶)، ج: ۱، ص: ۳۶۹) استنباط می‌شود. به عبارت دیگر "ساختار، پیش نیاز تأویل و ترکیب و

اسلوب پیش نیاز تفسیر است"، بنابراین معانی شکوهمند، الفاظ و عبارات شکوهمند را می‌طلبد؛ زیرا صورت و محتوی از یکدیگر جدایی ناپذیرند.

دعاها و ذکرها معصومین(ع) نیز با داشتن اسلوب جمالی و زبان ادبی عالی‌ترین جلوه از شکوه تعبیر پس از قرآن کریمند. در سراسر آثار یاد شده اندیشه، احساس و هنر در سطحی فرازین کنار هم می‌نشینند، به گونه‌ای که تمامی ویژگی‌های یک شاعر ادبی اعم از ویژگی‌های محتوایی و زیبایی شناختی در آن‌ها به وفور تجلی دارد.

شکوه تعبیر در دعاها و ذکرها به عنوان پشتوانه ارزشمند معنویت معرفتی و ادبی شیعه، که از آن به قرآن صاعد تعبیر می‌شود ضرورتی گریزناپذیر است، زیرا این آثار به عنوان پیام‌های دینی حاوی عمیق‌ترین معانی و مفاهیم است و همین شکوه معنایی اقتضا می‌کند که در اسلوبی شکوهمند تعبیر گردد. به بیان دیگر با توجه به این که حکمت شالوده کلام معصومان(ع) را تشکیل می‌دهد و با توجه به فرموده علی(ع): "الحکمه شجره تنبت فی القلب و تثمر علی اللسان"، (۱، ج: ۱، ص: ۱۸۷)، حکمت چونان درختی است که در قلب می‌روید و بر زبان به بار می‌نشیند؛ برای ایجاد تناسب میان لفظ و معنی شکوه تعبیر در دعاها و ذکرها که بارزترین مصادیق حکمت ذوقی است، امری لازم و اجتناب ناپذیر است. حسن زاده آملی با تعبیر کلام معصومان(ع) به معجزه قولی درباره شکوه تعبیر در کلام آنان می‌فرماید: "تنها سخن از عبارت پردازی و سجع و قافیه سازی نیست، بلکه سخن در فصاحت و بلاغت تعبیر است. کلام در بیان حقایق دار هستی با بهترین تعبیرات عربی مبین و درج در معنی در زیباترین و رساترین درج صدف عبارت که نوابغ دهر و افراد یک فن در فنون علوم؛ در فهم آن‌ها دست تضرع و ابتهال به سوی ملکوت عالم دراز می‌کنند؛ می‌باشد" (۷، ص: ۱۶).

۳.۲. زبان دعاها و ذکرها

به طور کلی زبان پیام رسانی از دو شکل خارج نیست، زبان عادی (زبان خبر) و زبان ادبی. نظریه پردازان صورتگرا نیز همواره بر ساز و کار زبان توجهی خاص دارند و تحلیل و بررسی شاعرانه در نظر آنان جایگاهی ویژه دارد. آنان هم‌چنین به تمایز میان زبان عادی (زبان خبر) و زبان ادبی (زبان شاعرانه) می‌پردازند و دوگونه زبان را از یکدیگر متمایز می‌دانند.

۱- زبان عادی، خبری یا روزمره

۲- زبان ادبی، عاطفی، درونی یا شاعرانه

زبان عادی و زبان ادبی از جهاتی با یکدیگر اشتراک دارند. واژه در هر دو شیوه بیانی، عنصر اساسی و بنیادین است. اصولاً زبان عادی و ادبی از همنشینی و ترکیب واژه‌ها در زنجیره گفتار و در ساختاری منظم به وجود می‌آید. ما در زبان عادی و ادبی با دو شیوه بیانی روبرویم و آن‌چه این دو شیوه بیانی را از یکدیگر متمایز می‌کند نحوه استفاده

گوینده، شاعر و نویسنده از عناصر زبانی، واژه‌ها، شگردهای بیان و غیره است. وظیفه اصلی و اولیة زبان عادی و روزمره تفهیم و تفاهم و اطلاع رسانی است. گوینده زبان عادی را به کار می‌گیرد تا با دیگران ارتباط برقرار کند و به موضوع و امری در جهان بیرون اشاره کند و ارجاع دهد. کارکرد اولیة زبان عادی «خبر» است از این رو پیام در این زبان به صورت مستقیم و عادی است و دریافت پیام نیز به آسانی صورت می‌گیرد.

«در زبان عادی پیام به کمک زبانی روشن و ساده و به دور از هرگونه پیچیدگی لفظی و بیانی ارائه می‌شود و در آن، زبان شفاف است و خواننده و شنونده صرفاً متوجه معنای پیام هستند و به خود زبان توجهی نمی‌کنند. در این زبان حتی می‌توان به راحتی از سلطه زبان آزاد شد. اصولاً افرادی که زبان را به قصد اطلاع رسانی به کار می‌گیرند به آوا و صدای واژه‌ها بی‌اعتنا هستند و کمتر به معنای ضمنی و چندگانه واژه‌ها توجه دارند. دانشمندی که از زبان علمی بهره می‌گیرد به زبانی نیازمند است که اطلاعات و آگاهی‌های علمی مورد نظرش را به دقت و بر اساس اصول علمی و فنی به دیگران منتقل کند. نویسندگان متن‌های عادی علمی می‌کوشند از ابهام و چند معنایی پرهیز کنند و اصولاً معنای مستقیم در زبان آنان مانع بروز معنای ضمنی و ابهام آمیز و دلالت‌های ثانویه است. حال آن که ابهام و چند معنایی واژگان سرچشمه‌ای غنی برای شاعر و نویسنده ادبی است. زیرا که اینان با کارکرد اولیة زبان یعنی تفهیم و تفهم سر و کار ندارند و انتقال پیام نیز در زبان ادبی غیر مستقیم و غیرعادی است و در نتیجه، دریافت پیام به آسانی صورت نمی‌گیرد، آفریننده زبان ادبی اسلوبی را بر می‌گزیند که آکنده از ابهام، چند معنایی، مجاز و سایه روشن‌های معنایی است (۱۴، ص: ۶۹).

بنابراین می‌توان گفت که گوینده و به کار گیرنده زبان عادی به معنای اولیة واژگان نیازمند است ولی شاعر و ادیب به زبانی چند بُعدی نیاز دارد و به معنای قاموسی هر واژه‌ای، معنای ضمنی و آوایی را نیز می‌افزاید تا به زبانی ادیبانه و شاعرانه دست یابد. در زبان ادبی ساختارهای غیر متعارف وجود دارد و معمولاً هنجارهای عادی و معمولی زبان رعایت نمی‌شود به عنوان مثال خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «وَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا قَرْيَةً كَانَتْ آمِنَةً مُطْمَئِنَّةً يَأْتِيهَا رِزْقُهَا رَغَدًا مِنْ كُلِّ مَكَانٍ فَكَفَرَتْ بِأَنْعَمِ اللَّهِ فَأَذَاقَهَا اللَّهُ لِبَاسَ الْجُوعِ وَ الْخَوْفِ بِمَا كَانُوا يَصْنَعُونَ». (نحل/۱۱۲). در این آیه خداوند متعال «لباس الجوع» که از مقوله پوشیدنی‌ها است را به عنوان مفعول به فعل «اذاق» بر خلاف استعمال متعارف در ردیف امور چشیدنی قرار می‌دهد.

هم‌چنین وقتی مولانا می‌گوید: «گوشم شنید قصه ایمان و مست شد» و یا حافظ می‌سراید: «شعر خونبار من ای دوست بدان یار رسان»، ما با ساختارهای غیر معمول و غیر متعارف زبان مواجهیم. اصولاً زبان ادبی و شاعرانه معنای خاص را در هم می‌نوردد تا از

مستقیم گویی بگریزد. زبان ادبی بستر و گسترهٔ صور خیال است. زیرا اگر تعابیر محدود به حقیقت باشد زبان خشک و بی‌روح می‌گردد» (۱۰، ص: ۱۹۲).

زبان دعاها و ذکرها از نوع زبان ادبی است و تنها این زبان است که محتوای دعاها را بر می‌تابد زیرا معصومان(ع) در دعاها و ذکرها با جمال و جلال مطلق و محبوب و معشوق به راز و نیاز مشغول بوده‌اند. لذا مقام خطاب و خطیب و مخاطب اقتضا می‌نمود که آن‌چه در نهان‌خانهٔ سر و نگارخانهٔ عشق و بیت‌المعمور ادب داشتند را به زبان آورند.

دعاها و ذکرها که بخش قابل توجهی از ادبیات دینی ما را تشکیل می‌دهد سرشار از صور خیال و آرایه‌های ادبی و معانی ثانویه است و هیأت ظاهری عبارات دعاها، موسیقی واژه‌ها، حروف و نحوهٔ تلفیق آن‌ها و معانی حقیقی و مجازی آن‌ها کاملاً متفاوت با زبان احادیث است.

۳.۳. اسلوب دعاها و ذکرها

آن‌چه اندیشهٔ آدمی را امتیاز می‌بخشد اسلوب است. چه آن‌که فکر و اندیشه متعلق به همهٔ مردمانی است که داخل در حیطهٔ تعریف مشهور «الانسان حیوان ناطق» هستند. اسلوب علامت انحصاری است که هنرمند مبدع و خلاق را از دیگران جدا می‌کند زیرا به تعبیر بوفن^۱ «فکار نظیر اشیایی است که در دسترس عموم قرار دارد و نویسندگان عادی هم می‌توانند به آن دست یابند. اما نمی‌توانند آن را از ردیف اموال عمومی خارج کنند و تحت تملک خود در آورند بلکه فقط هنرمندان خلاق و نوآورانند که می‌توانند به وسیله «اسلوب» هر مقداری از افکار را که لازم دارند برای خود انتخاب کرده و حصار انحصاری گرداگرد آن بکشند» (۱۲، ص: ۸۲). هنرمندان می‌توانند افکار و اندیشه‌ها را به گونه‌ای در تملک خود درآورند که هرگز از دایرهٔ تصرف آن‌ها خارج نشود زیرا هر چیزی که علامت انحصاری شخصیت هنرمندی بدان زده شود از آن اوست به همین خاطر گفته‌اند «الأسلوب هو الرَّجُلُ نَفْسُهُ» یعنی اسلوب دقیقاً همان شخص صاحب اسلوب است (۱۳، ص: ۵۶).

در مورد «اسلوب» تعاریف گوناگونی رسیده است. دکتر محمد فاضلی همهٔ آن تعاریف را در عبارت زیر جمع نموده است: «الاسلوب هو الطریقه الّتی یأخذها الفنّان و الادیب لبیان افکارِهما و مایجولُ فی نفسِهما من المَعَارِفِ وَ الْعَوَاطِفِ وَ الْأَنْفِعَالَاتِ وَ الْإِبْتِدَاعَاتِ» (۱۶، ص: ۲۹۸). یعنی: اسلوب شیوه و روشی است که هنرمند و ادیب برای بیان افکار، باورها، احساسات، تأثرات و خلاقیت‌هایی که در ذات و ضمیرش خلجان دارد از آن استفاده می‌کند.

در تعریف احمد هاشمی از اسلوب علاوه بر مطالب فوق قصد و میزان تأثیر در نفوس مخاطبان نیز لحاظ شده است (۲۸، ص: ۴۳).

«اسلوب از جمله موضوعاتی است که اندیشمندان علوم بلاغی فقط در قلمرو جمله و اجزا و عناصر آن و همچنین اشکال بیانی و آرایه‌های بدیعی بدان پرداخته‌اند و تنها

عبدالقاهر جرجانی است که در مبحث تفاضل کلام و تبیین اعجاز قرآن کریم علاوه بر مسایل یاد شده به «نظم و سیاق» کلام نیز پرداخته است. با توجه به این که مسایل نقد ادبی در عصر ما تنها به حوزه علوم بلاغی محدود نمی شود بلکه مسایل زبان شناختی - روان شناختی و زیباشناختی را نیز در بر گرفته است شایسته است ارباب نظر به این مقوله عنایت خاصی مبذول دارند.

از آن جا که مقام دعا و ذکر به ویژه برای معصومان (ع) مقامی فراتر از حدود و حوزه عقل متعارف است و با توجه به این که مقام دعا مقام «عشق»، «شهود»، «لقاء» و «فناء» است، اسلوب علمی که بر مدار استنتاجات عقلی و منطقی می گردد تاب بیان حالات آنان که عاشقان حقیقی حضرت حقند و در دعا و ذکر به بارگاه وصال بار می یابند را ندارد، زیرا در این مقام که به تعبیر مولوی دولت عشق حاکمیت می یابد و رسم عقل برکنده می شود «عشق آمد و رسم عقل برکند» اقتضا می کند که زبان و اسلوبی دیگر برای مناجات با آن معشوق محتشم به کار گرفته شود. از آن اسلوب چنان که در تقسیم بندی های اندیشمندان نیز آمده است، به اسلوب ادبی و جمالی، که سرشار از عاطفه و احساس و تصویر است و دامنه صور خیال و عواطف در آن بسی گسترده و فراخ است، تعبیر می شود. در این اسلوب اندیشه با صور لطیف و شورانگیز خیال در می آمیزد و از کانون عاطفه یعنی قلب به مخاطب عرضه می گردد.

۳.۴. آفاق تعبیر در دعاها و ذکرها

مخاطب دعاها و ذکرهای معصومان (ع) برخلاف روایات آنان که مردمند، خداوند است. آنان از ژرفای عقلشان با معبود خود سخن می گفتند، لذا الفاظ و اسالیب بیان به تبع معانی در عالی ترین اندازه ادبی ادا می شود.

از آن جا که زبان دعاها و ذکرها زبانی عاشقانه و در افق وصال و سراپرده حضور جانان ادا شده است قوالب عرفی ملکی، آن مفاهیم قدسی را بر نمی تابد به همین دلیل زبان مجاز باز می شود، چنان که در ادبیات عارفانه عربی و فارسی نیز داستان تجربه های شهودی عارفان بنامی چون حافظ، ابن فارض، ابن عربی، مولوی، الهی قمشه ای، حسن زاده آملی و امام خمینی در قالب هایی از شعر و فراتر از تسامح عرفی ادا شده است، در چنین حالتی به موازات اهتراز روح و ابتهاج باطن، الفاظ و عبارات و اقوال که سفیر و مفسر احوالند زیبا و ملکوتی می شوند و باشکوه و بلاغتی هر چه تمام تر ادا در این ساحت «تنها سخن از عبارت پردازی و سجع و قافیه سازی نیست، بلکه سخن در فصاحت و بلاغت تعبیر است، بلکه کلام در بیان حقایق دار هستی با بهترین تعبیرات عربی مبین و درج در معنی در زیباترین و رساترین درج صدف عبارت که نوابغ دهر و افراد یک فن در فنون علوم در فهم آنها دست تضرع و ابتهاج به سوی ملکوت عالم دراز می کنند، می باشد (۷، ص: ۱۶).

با دقت نظر در ذکرها و دعاهای معصومان(ع) به دست می‌آید که آثار یاد شده در افق‌های گوناگون تعبیر شده است. تفاوت تعبیر در دعاها دست کم حاصل دو امر می‌تواند باشد:

۱- بر اساس کریمه «أَيُّ مَا تَدْعُوا فَلَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى» (اسرا / ۱۱۰) معصومان(ع) به اقتضای هر اسمی از اسمای حسناى الهی دعایی انشا می‌فرمودند و با خداوند به راز و نیاز می‌پرداختند، زیرا در مقام خطاب، هر اسمی از اسمای جمال و جلال طوری از سخن را چه از نظر محتوی و چه از حیث سبک و سیاق اقتضا می‌نمود.

۲- دعاها و ذکرها چه زبان حال معصومان(ع) در منازل سلوک‌الی‌الله باشد و چه در مقام تعلیم به شیعیان با توجه به مراتب و منازل سلوک و احوال سالک انشا گردیده و بنابراین هر منزلی از منازل معرفت و هر حال و مقامی دعا و ذکر را اقتضا می‌نمود که با ذکرهای دیگر احوال و منازل تفاوت داشت.

آفاق تعبیر را می‌توان به دو حوزه «ابتهاج و ابتهال» تقسیم نمود. برخی از دعاها در افق وصال و بار یافتن به سراپرده حضور جانان ادا و تعبیر گردیده که در این موقعیت معصوم(ع) با روحی مبتهج به راز و نیاز با خداوند می‌نشیند و برخی دیگر از این آثار در افق فراق و هجران تعبیر گردیده است در این موقعیت معصوم(ع) با حال ابتهال به مناجات با حضرت دوست می‌پردازد.

برجسته‌ترین مثال برای آفاق گوناگون تعبیر مناجات خمسۀ عشر و دعاهای صحیفۀ سجادیّه است که هر کدام بیانگر منزلی از منازل سلوک است.

۴. ابعاد شکوه تعبیر در صحیفه سجادیه

آنچه گذشت زمینه‌های ضروری ورود به بحث اصلی را تا حدودی فراهم نمود، بنابراین اکنون به بررسی ابعاد شکوه تعبیر در صحیفه سجادیه با ارایه مصادیقی از آن می‌پردازیم. دست کم هفت بُعد از شکوهمندی تعبیر را در این منظومه معرفت و گلستان عبودیت که فیض ملفوظ و نور مکتوب است می‌توان یافت.

۴.۱. شکوه واژگانی

«واژه» اساسی‌ترین عنصر در تشکیل کلام است، زیرا هر کلام از چند واژه مستعمل و معنی‌دار که برای هدف خاصی کنار هم چیده می‌شوند، شکل می‌گیرد. دنیای واژگان و الفاظ دنیایی است سرشار از دقایق، لطافت، رموز، اسرار و زیبایی‌ها.

اهمیت واژه در زبان ادبی تا آن‌جاست که «استفان مالارمه» به شاعران توصیه می‌کند که «ابتکار عمل را به واژه بسپارید» انتخاب واژه در رساندن پیام، با در نظر گرفتن هیأت ظاهری و موسیقی آن، حروف و نحوه تلفیق آن‌ها و معانی حقیقی و مجازی‌ای که واژه

ظرفیت آن‌ها را دارد؛ مسؤولیت مهم یک ادیب و شاعر است، زیرا ادیب و شاعر شکوه و زیبایی را به کمک واژه خلق می‌کنند و جهان را به تسخیر خود در می‌آورند، چنان‌چه نزار قبانی سرودن شعر را تسخیر جهان به کمک واژه‌ها می‌داند.

صحیفه سجادیه رستاخیزی عظیم از واژگان است، واژگان این کتاب که حدیث تمنای وصال و نغمه تماشای جمال حضرت دوست است سه ویژگی مهم دارد؛ یکی این‌که در اوج فصاحت است، به گونه‌ای که هیچ واژه‌ای را نمی‌توان یافت که حایز شرایط فصاحت نباشد.

دیگر این‌که با توجه به این نکته ظریف که امام(ع) وجود عینی و خارجی قرآن حکیم و بلیغ است واژه‌ها در گفتار و نوشتار آن حضرت صبغه قرآنی دارد، به طور مثال آن حضرت در دعای بیستم از صحیفه سجادیه می‌فرماید: *اللَّهُمَّ اخْتِمْ بَعْفُوكَ أَجَلِي وَ حَقِّقْ فِي رِجَائِ رَحْمَتِكَ أَمَلِي*. چنان‌چه ملاحظه می‌شود دو واژه «اجلی و املی» علاوه بر این‌که با یکدیگر سجع متوازی و جناس مختلف لاحق دارند، برگرفته از فرهنگ واژگانی قرآن می‌باشند. بدین معنی که اگر چه واژه‌های دیگری نیز مثل «مَنِّيَّتِي وَ أُمْنِيَّتِي» در قاموس عرب وجود دارد و ای بسا تا حدی نیز تأمین کننده شکل آهنگین کلام و در بردارنده نکات بدیعی باشد ولی صبغه قرآنی ندارد؛ اما از آن‌جا که امام(ع) مخاطب اصلی قرآن است و کلامش نیز قرآن صاعد می‌باشد بنابراین، واژه در سخنانش رنگ قرآنی دارد.

سومین ویژگی واژگان صحیفه سجادیه تنوع است، به گونه‌ای که می‌توان از مجموع واژه‌های موجود در دعا‌های این کتاب قاموسی ارزشمند فراهم آورد.

۲.۴. شکوه ساختاری

مقصود از ساختار همان جمله و کلام است که از پیوند معنی‌دار چند واژه برای ابلاغ پیام تشکیل می‌شود. قوانین حاکم بر واژه‌ها بر کلیت متن نیز سیطره دارد و با توجه به این‌که ساختار جمله نقش محوری در زیبایی سخن و سخن زیبا دارد، چنان‌چه سخنور یا نویسنده در گزینش واژه‌ها، معیارهای زیبایی و شکوه‌مندی را رعایت کند ولی در جمله‌بندی دقت، هماهنگی، توازن و حرکت آرام و موزون و سایر معیارها به ویژه مقتضای حال را مورد عنایت و رعایت قرار ندهد، سخن او ارزش و اعتبار شکوه‌مندی نخواهد داشت. معیارهایی که اندیشمندان علوم بلاغی درباره ساختار و ترکیب، بیان نموده‌اند در دو بخش فصاحت و بلاغت گرد آمده و در کتب بلاغی موجود است. آن‌چه در این بحث اهمیت دارد آنست که ساختار و ترکیب در صحیفه سجادیه دقیقاً مطابق با مقتضای حال است. در اثر یاد شده مباحث فصل، وصل و قصر، تقدیم و تأخیر، ایجاز، اطناب و مساوات، احوال مسند و مسندالیه و هم‌چنین جنبه‌هایی از خبر و انشا که به ساختار مربوط می‌شود، به زیباترین شکلش وجود دارد.

به عنوان مثال امام سجاد(ع) در مناجات ابوحزمه ثمالی در اوج ایجاز تذلل خود را به خداوند متعال بیان می‌دارد. *ما أَنَا يَا رَبِّ وَ مَا خَطْرِي*.

شاهد دیگر زیبایی ساختاری عبارت: «بک عرفتک و انت دللتنی علیک و دعوتنی علیک و لولانت لم ادرما انت» از مناجات ابوحزمه شمالی است که در آن جملات فعلیه و اسمیه با لطافت خاصی کنار هم قرار گرفته‌اند. در جمله اول صنعت حصر به روش تقدیم آمده و جمله نیز فعلیه است که حکایت از تجدد دارد. و در جمله دوم مسندالیه در قالب ضمیر آمده که خود نکته مهمی است، علاوه بر این با توجه به آیه «و ما امرنا الا واحده» جمله به صورت اسمیه آمده است تا بر ثبوت دلالت نماید و آن‌گاه عبارت «انت دللتنی علیک» را با جمله «لولانت لم ادرما ما انت» به زیبایی هر چه تمام‌تر تأکید و بدرقه نموده است و جریان این بعد از شکوه تعبیر در مورد بقیه متون دعاها و ذکرهای مأثوره از امام سجاده (ع) هر خواننده بیدار دلی را به صدق بیان امیرالمؤمنین (ع) بر آن سروران سخن واقف می‌کند آن‌جا که فرمود: «الا وانّ اللسان بضعه من الانسان فلا یسعه القول اذا اُمتنع و لا یمهله النطق اذا اتسع و انا لامراء الکلام و فینا تشبیت عروقه و علینا تهدلت غصونه» یعنی: «زبان پاره گوشتی است از پیکر آدمی هرگاه آمادگی در انسان نباشند زبان هم یارای نطق ندارند و به هنگام آمادگی، نطق و گفتار مهلتش نمی‌دهد. همانا ما فرمانروایان سخنییم؛ ریشه درخت سخن در زمین وجود ما استوار گردیده و شاخه‌هایش بر ما سایه افکنده است» (۲۷، ص: ۳۵۴).

۳.۴. شکوه آوایی

سومین بعد از ابعاد شکوه تعبیر در صحیفه سجاده که در برجسته‌سازی زبان نقش بسزائی دارد به «آوا» مربوط می‌شود. «آوا و آهنگ» حاصل نوعی پیوند خاص میان حروف یک واژه است در این خصوص صفات حروف اعم از صفات اصلی و فرعی مثل جهر، همس، شده رخاو، صغیر، قلقله، تکریر، لین و غیره و مخارجی که در تولید حروف دخیلند و هم‌چنین برخی دیگر از ویژگی‌های معنوی حروف از اهمیت ویژه برخوردارند علاوه بر آن‌چه ذکر شد نحوه پیوند کلمات در درون کلام سجع‌ها و جناس‌ها نیز عناصری هستند که در تولید آهنگ تأثیر بسزایی دارند.

تفاوت آفاق تعبیر صحیفه سجاده، بر نحوه آوا و قرائت دعاها و آن تأثیر دارد به گونه‌ای که هر یک از دعاها در افقی قرائت، آهنگ و موسیقی خاصی را می‌طلبد همان‌طور که سوره‌ها و آیات قرآن کریم چنین است؛ به همین دلیل قاریان قرآن برای هر آیه و سوره‌ای آهنگ و دستگاه موسیقایی خاصی را که متناسب با فضای درونی و معنایی آیه باشد، برمی‌گزینند. چنان‌چه این مسأله در مورد شعر نیز صادق است به همین دلیل مشاهده می‌کنیم غزلیات حافظ و دیگر شاعران با آهنگ‌های گوناگون و در دستگاه‌های مختلف اجرا می‌شوند.

۴.۴. شکوه عاطفی

عاطفه از جمله مقوله‌هایی است که همواره با دعاها و ذکرها همراه است؛ زیرا این آثار

ارزشمند از کانون عاطفه و قلب می‌جوشد و بر زبان جاری می‌شود. «دعاها با الفاظی فصیح و بلیغ؛ واژه‌هایی حساس و هیجان‌بار، ترکیب‌هایی جذاب و با نفوذ، مضمون‌هایی ژرف و باز هم ژرف، ... در دعاها آفاقی از تعبیر پدید آمده است که به خوبی می‌توانند دل را بیدار کنند و شور درونی انسان را برآشوبند و شعور ناب را در آدمی فعال سازند و اعماق فطرت را به هیجان آورند و روح را صیقل دهند و دیوارهای محدود کننده وجود را فرو ریزند و به انسان صلابت دهند و به اندیشه و عمل انسانی به گونه‌ای صحیح و سالم تعالی و جهت بخشند» (۹، ص: ۲۱۷). همه این‌ها حاصل موج‌های عواطف و احساسات در دعاها و ذکرهاست و به همین دلیل است که می‌توان گفت دو عنصر آهنگ و عاطفه اجزای جدایی ناپذیر دعا هستند. در فضای عواطف و احساسات؛ عبد سالک آن چنان تقرب می‌یابد که حتی زبان ناز می‌گشاید و با خدای خود به راز و نیاز می‌پردازد. صحیفه سجادیه از این جهت نیز شکوه‌مندترین است زیرا روح عرشی امام که به کرانه‌های عبودیت به تحفه سکینه الهی نایل آمده است آن چنان لطیف شده که حکایت دل را به زیبایی ادا می‌کند.

۴.۵. شکوه معانی ثانویه

یکی از وجوه هنر در زبان ادبی خروج از هنجارهای عادی زبان به اقتضای حال و مقام است که قطعاً به قصد تأثیر در مخاطب و مبالغه در معنی و اهداف بلاغی دیگر صورت می‌گیرد. به طور مثال وقتی قرآن کریم شگفتی هر چه بیشتر آدمیان را در عرصه قیامت به هنگام مشاهده نامه عمل بیان کند اسلوب استفهام را به کار می‌برد و می‌فرماید: «ما لهذا الكتاب لا يغادر صغيرة ولا كبيرة الا احصاها» (کهف/۴۹) و از این اسلوب تعجب را اراده می‌کند. این شیوه از بیان که در زبان ادبی کارکرد فراوانی دارد بر شکوه زبان می‌افزاید و مایه زیبایی آن می‌گردد. با جستجو در صحیفه سجادیه موارد فراوانی می‌توان یافت که عبارت در معنای ثانوی به کار رفته است و این شیوه هرچه بیشتر بر شکوه تعبیر افزوده است. مثلاً:

«فمن اجهل منى يا الهى» (دعای ۱۶)، استفهام در این عبارت در معنای ثانویه به کار رفته است و به معنای انکار و نفی است.

«فها انا ذایا الهی واقف بباب عزک وقوف المستسلم الذلیل» (دعای ۱۲). خبر در این جا در معنای ثانوی به کار رفته است و به معنای استرحام می‌باشد.

«وبیدک یا الهی جمیع ذلک السبب» (دعای ۲۱) در این عبارت حصر به روش تقدیم وجود دارد.

«سبحانک! ای جراً اجترأت علیک و ای تغریر غرت بنفسی؟!» (دعای ۵۳) استفهام در این فقره نیز در معنای ثانوی به کار رفته و به معنای تعظیم و تهویل می‌باشد و به نوعی اظهار تحسّر و ندامت است.

۴.۶. شکوه بیانی

بُعد دیگر از ابعاد شکوه تعبیر در صحیفه سجادیه؛ شکوه بیانی آن است. مقصود ما از بیان معنای اصطلاحی آن در علوم بلاغی است که یک پیام از رهگذر صور خیال در این علم به اشکال گوناگون ادا و تعبیر می‌شود. صور خیال اعم از تشبیه، مجاز و کنایه مشخص زبان ادبی است به همین دلیل مبرد و ابوهلال عسکری معتقدند: «هیچ ادیبی از تشبیه بی‌نیاز نیست» (۵، ص: ۳۱). و یا مجاز که قلمرو آن در زبان ادبی به حدی گسترده است که بسیاری از محققان پیشین بر این عقیده بوده‌اند که بیشتر استعمالات زبان مجاز است (۲، ج: ۲، ص: ۴۴۷). همین‌طور کنایه که آن را رساتر از تصریح دانسته و گفته‌اند: الکنایة ابلغ من التصريح.

ادبیات قرآن و اهل بیت(ع) به ویژه دعاها و ذکرهایی که به تعبیر علامه حسن‌زاده آملی هر کدام مقاله علمی پیغمبر یا امامان علیهم السلام است (۸، ص: ۱۷۱) آکنده از صور خیال متناسب با ساحت قدسی معصومان(ع) می‌باشد. البته در دعاها و ذکرها با وجود اسلوب جمالی به ندرت تشبیه یافت می‌شود ولی مجاز و کنایه در این آثار قلمرو وسیعی دارد.

شواهدی از صور خیال در صحیفه سجادیه نمونه‌های زیر می‌باشد.
 «وَ أَغْتَبُ رِقَابَنَا مِنْ نِقْمَتِكَ» (دعای ۲/۵). «رقابنا» مجاز مرسل به علاقه جزئی می‌باشد، چنان‌که زمحشری می‌گوید: «و من المجاز هذا الامر فی رقابکم و فی رقبته» (۱۱، ص: ۱۷۲).

«هذا مقام من تداولته ایدی الذنوب و قاده ازمه الخطایا» (دعای ۶/۳۱) در این عبارت واژه «الذنوب» به قرینه مانع «ایدی» و واژه «الخطایا» به قرینه مانع «ازمه» استعاره مکنیه می‌باشد و اثبات «ایدی» برای «ذنوب» استعاره تخیلیه و واژه «تداولته» نیز برای استعاره مکنیه مفید ترشیح می‌باشد (۲۲، ص: ۳۹۲).

«اللهم صل علی محمد و اله و اجعلنا ممن یتحصم بحبله» (دعای ۷/۴۲). در این جا واژه «حبل» مجاز است و استعاره مصرحه می‌باشد بدین شکل که عهد و میثاق و سفارشات پیامبر اکرم(ص) به حبل تشبیه شده است.

«... و ثقل میزانه» (دعای ۱۹/۴۲). عبارت «ثقل میزانه» کنایه از ترجیح حسنات و تکثیر خیرات است.

«... و البسنا فیه جنن العافیة» (دعای ۴۳) عبارت نورانی «جنن العافیة» همانند لجین الماء اضافة مشبهه به مشبه می‌باشد یعنی «عافیة» به «جنن» تشبیه شده است.

«... حتی لا یشهد نهاره علینا بغفلةٍ ولالیله بتفریطٍ» اسناد «لایشهد» به «نهاره» و «لیله» در این عبارت نورانی اسناد به زمان و مجاز عقلی است.

«واقلم عنهم اظفارهم» (دعای ۵/۲۷). عبارت کنایه از به ضعف و شکست کشاندن دشمن است.

۴.۷. شکوه بدیعی

آخرین بُعد از ابعاد شکوه تعبیر در صحیفه سجادیه شکوه بدیعی است. اثر یاد شده علاوه بر زیبایی‌های ذاتی و درونی، به دلیل برخورداری از آرایه‌ها، حایز زیبایی‌های عرضی نیز می‌باشد. سجع، جناس، طباق و مراعات نظیر از عمده‌ترین آرایه‌هایی است که در دعاها و ذکرهای این کتاب به کار رفته است. اکنون نمونه‌هایی از آرایه‌های ادبی موجود در صحیفه نورانی ارایه می‌گردد.

«سبحانک لا تحسُّ و لا تجسُّ و لا تمسُّ» در این عبارت نورانی واژه‌های «لا تحسُّ و لا تجسُّ و لا تمسُّ» با یکدیگر جناس مختلف لاحق و سجع متوازی دارند.

«... تردُّ به النهیض و تجبر به المهیض» در این جا میان دو واژه نهیض و مهیض سجع متوازی و جناس مختلف لاحق نهفته است.

«یا من یرحم من لایرحمه العباد» (دعای ۱/۴۶) در این فقره واژه‌های «یرحم و لایرحمه» با یکدیگر طباق سلبی دارند.

«وکم من باغ بغانی بمکائده و نصب لی شرک مصائده» (دعای ۷/۴۹) در این فراز میان واژه‌های «مکائده و مصائده» سجع متوازی و جناس مختلف لاحق وجود دارد.

۵. نتیجه‌گیری

امام سجاد(ع) خود در مطلع خطبه تاریخی در مجلس یزید فرمودند: "... أئِهَا النَّاسُ أُعْطِينَا سِتًّا وَ فُضِّلْنَا بِسَبْعِ أُعْطِينَا الْعِلْمَ وَ الْجِلْمَ وَالسَّمَاخَةَ وَالْفَصَاخَةَ وَالشَّجَاعَةَ وَالْمَحَبَّةَ فِی قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ...".

امام در آغاز این خطبه فصاحت را به عنوان یک امتیاز و عطیه الهی در کنار علم، حلم، سیادت، شجاعت و محبت مؤمنان قرار می‌دهد، بنابراین، همان‌گونه که جناب میرداماد پیرامون ویژگی‌های معجزه‌گویی فرموده که؛ «حکمت و بلاغت» دو عنصر ذاتی این‌گونه سخنان است و صحیفه سجادیه که از سینه سینایی و دل شیدایی انسان کاملی جوشیده، سرشار از حکمت و بلاغت است (۲۱، ص: ۳۲۱). و آنچه از مصادیق شکوه تعبیر در صحیفه سجادیه ذکر گردید، تنها نمونه اندکی از انبوه شکوهمندی است و حق مطلب زمانی ادا می‌شود که مصادیق شکوه تعبیر از آن استخراج شود و در دسترس افهام و افکار مشتاقان علوم اهل بیت(ع) قرار گیرد.

منابع

- ۱- آمدی، عبدالواحد، (بی تا)، *غرر الحکم و درر الکلم*، قم: مؤسسه صحافی خلیج.
- ۲- ابن جنی، ابوالفتح عثمان، (۱۹۵۲)، *الخصائص*، تحقیق محمد علیالنجار، بیروت: دارالهدی للطباعة و النشر.
- ۳- ابن منظور، ابوالفضل جمال‌الدین محمدبن مکرم، (۱۴۰۸ هـ)، *لسان‌العرب*، چاپ اول، لبنان، داراحیاء التراث العربی.
- ۴- ابن هشام الانصاری المعری، الامام ابی محمد عبدالله جمال‌الدین بن یوسف بن احمد بن عبدالله، (۱۹۹۰)، *السیره النبویه*، بیروت، دارالکتب العربیه.
- ۵- بدوی طبّانه، احمد، (۱۹۶۲ م)، *علم‌البیان در اسسه تاریخیه*، قاهره، مکتبه آنجلو مصریه.
- ۶- براهنی، رضا، (۱۳۷۱)، *طلا در مس (در شعر و شاعری)*، ناشر نویسنده.
- ۷- حسن‌زاده آملی، حسن، (۱۳۷۶)، *انسان کامل در نهج‌البلاغه*، قم: انتشارات قیام.
- ۸- حسن‌زاده آملی، حسن، (۱۳۶۵)، *هزار و یک نکته*، قم: مرکز نشر فرهنگی رجاء.
- ۹- حکیمی، محمد رضا، (۱۳۷۸)، *جامعه سازی قرآنی*، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- ۱۰- دیباجی، سید ابراهیم، (۱۳۷۶)، *بدایه‌ البلاغه*، تهران: سازمان سمت.
- ۱۱- زمخشری، ابوالقاسم، محمودبن عمر (جارالله)، (۱۹۸۲ م)، *اساس البلاغه*، بیروت، دارالمعرفه.
- ۱۲- زیات، احمد حسن، (بی تا)، *دفاع عن البلاغه*، مصر، مکتبه الانجلو.
- ۱۳- شایب، احمد، (۱۹۵۶ م)، *الاسلوب مصر*، مکتبه النهضه المصریه.
- ۱۴- علوی مقدم، مهیار، (۱۳۷۷)، *نظریه‌های نقد ادبی معاصر (صورت‌گرایی و ساختارگرایی)*، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
- ۱۵- غیائی، محمد تقی، (۱۳۶۸)، *درآمدی بر سبک‌شناسی ساختاری*، تهران: انتشارات شعله اندیشه.
- ۱۶- فاضلی، محمد، (۱۳۷۶)، *دراسه و نقد فی مسائل بلاغیه هامه*، مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد.

شکوه تعبیر در صحیفه سجادیه ۱۹

- ۱۷- قَبانی، نزار، (۱۳۵۶)، *داستان من و شعر من*، ترجمه غلامحسین یوسفی و یوسف بگار، مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد.
- ۱۸- لونگینوس، (۱۳۷۴)، "شکوه سخن"، ترجمه رضا سیدحسینی، *فصلنامه فرهنگستان*، شماره اول، بهار.
- ۱۹- مجلسی، محمدباقر، (۱۴۳۵هـ)، *بحارالانوار*، بیروت، مؤسسه الوفاء.
- ۲۰- محدثی، جواد، (۱۳۷۶)، *هنر در قلمرو مکتب*، قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
- ۲۱- میرداماد، (بی تا)، *قیسات*، چاپ سنگی.
- ۲۲- مدینی الشیرازی، السید علی خان الحسینی الحسنی، (بی تا)، *ریاض السالکین: فی شرح صحیفه سید الساجدین*، تحقیق سید محسن الحسینی الامینی، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- ۲۳- مصری (ابن ابی الاصبغ)، ابومحمد زکی الدین عبدالعظم بین عبدالواحد، (۱۹۵۷م)، *بدیع القرآن*، مقدمه و تحقیق حفنی محمدشرف، مصر، مکتب نهضت، مصر بالفجالة.
- ۲۴- هاشمی، احمد، (۱۴۱۰هـ)، *جواهر البلاغه*، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
- ۲۵- نهج البلاغه، (۱۳۹۵هـ)، *تنظیم صبحی صالح*، قم: انتشارات الهجره.